**جلسه 93**

**یک‌‌شنبه - 27/01/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به قاعده من ادرک نکاتی هست که مناسب هست برای توضیح بیشتر عرض کنیم.

در کلمات فقهاء قاعده من ادرک مطرح شده، مرحوم شیخ در خلاف این‌جور دارد: اذا صلی من الفجر رکعة ثم طلعت الشمس او صلی من العصر رکعة و غابت الشمس فقد ادرک الصلاة جمیعها فی الوقت و هو ظاهر مذهب الشافعی و به قال احمد (احمد بن حنبل) و اسحاق و عامة الفقهاء و ذهبت طائفة من اصحاب الشافعی الی انه یکون مدرکا للرکعة الاولی فی وقتها و قاضیا للأخری فی غیر الوقت، ‌یک رکعت اداء هست طبق نظر طائفه‌ای از اصحاب شافعی و بقیه رکعات قضاء هست، ‌و قال المرتضی رحمه الله انه یکون قاضیا لجمیع الصلاة، سید مرتضی گفته کل نماز قضاء است، دلیلنا اجماع الفرقة المحقة فانهم لایختلفون فی ان من ادرک رکعة من الفجر قبل طلوع الشمس یکون مؤدیا فی الوقت. فأما انه وقت الاداء فلاخلاف بینهم فیه.

در مبسوط هم راجع به نماز عصر گفته: ان لحق برکعة من العصر قبل غروب الشمس لزمه العصر کلها و یکون مؤدیا لها لا قاضیا لجمیعها و لا لبعضها علی الظاهر من المذهب. شما می‌‌بینید که ایشان در خصوص نماز صبح و نماز عصر این ادعا را مطرح کرده اما راجع به نماز ظهر که پنج رکعت مانده به آخر وقت، اینجا قاعده من ادرک می‌‌گوید نماز ظهر اول بخوان بعد نماز عصر، ‌یا اگر نماز مغرب و عشاء بود، پنج رکعت مانده بود به نیمه شب قاعده من ادرک می‌‌گوید اول مغرب بخوان بعد عشاء، این در عبارات این بزرگان نیست.

در مختلف صریحا با این‌که قاعده من ادرک را پذیرفته، ‌گفته اگر پنج رکعت مانده باشد به غروب آفتاب این وقت عصر است. و یکون وقت العصر. با این‌که قاعده من ادرک را قبول دارد. ممکن است قاعده من ادرک را برای آن نماز آخر قبول داشته باشد. مثل نماز صبح که نماز آخر است که دیگه بعد از او که نمازی نیست تا طلوع شمس یا نماز عصر و یا نماز عشاء، نه نماز ظهر که بعدش عصر است یا مغرب که بعدش عشاء است. در مختلف عبارت این است: لو ضاق الوقت عن الفریضة و تمکن من صلات رکعة منها فی الوقت وجبت علیه تلک الفریضة و هل یکون مؤدیا لها اجمع او قاضیا لها اجمع او مؤدیا لتلک الرکعة و قاضیا لباقیها. ایشان اختلاف را نقل می‌‌کند. می‌‌گوید قال الشیخ بالاول یعنی بکونه مؤدیا لجمیعها. این هم کلام مختلف.

بعد استدلال می‌‌کند مختلف به قاعده من ادرک. می‌‌گوید لنا قوله و المعتمد الاول، معتمد همین است که کلش قضاء است، لنا قوله تعالی اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل، آیه شریفه می‌‌گوید که تا نیمه شب نماز بخوان، خب اطلاق دارد و لو یک رکعت را درک کنی، ‌باید نماز بخوانی دیگه. اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل و لو تا نیمه شب یک رکعت از نماز عشاء مانده، یک رکعت فقط می‌‌توانی بخوانی، اقم الصلاة.

اگر بگوید نیم رکعت بماند به نیمه شب هم آیه اطلاق دارد، ایشان می‌‌گوید اجماع داریم که کمتر از یک رکعت اگر مانده باشد به نیمه شب، ‌این دیگه آب از سر گذشته و دیگه قضاء شده.

ایشان این‌جور استدلال کرده. می‌‌گوید و هو یدل علی وجوب الصلاة الی حد الغسق خرج عنهما اذا لحق اقل من رکعة للاجماع. اگر کمتر از یک رکعت وقت باشد اجماع داریم که خارج شده از این آن.

البته این استدلال ناتمام است. برای این‌که اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل، خب این ظاهرش این است که نماز را قبل از غسق اللیل بخوانی. نماز عشاء چهار رکعتی است، خب وقتی چهار رکعت به آخر وقت مانده باشد من می‌‌توانم نماز عشاء را تا غسق اللیل بخوانم. ولی اگر فقط یک رکعت مانده که عاجزم از امتثال این تکلیف و این آیه شاملش نمی‌شود.

بعد استدلال کرده به روایت عمار ساباطی. همان روایتی که دیروز ما مطرح کردیم که داشت: ان صلی رکعة‌ من الغداة ثم طلعت الشمس فلیتم الصلاة و قد جازت صلاته و ان طلعت الشمس قبل ان یصلی رکعة فلیقطع الصلاة و لایصلی حتی تطلع الشمس و یذهب شعاعها. به این روایت استدلال می‌‌کند که ما دیروز مطرح کردیم.

این روایت سندش ضعیف است. در سندش علی بن خالد هست که توثیق ندارد.

باز استدلال می‌‌کند برای این‌که نماز که یک رکعت را در وقت درک می‌‌کنی اداء‌ است، ‌به روایت اصبغ بن نباته: من ادرک رکعة‌ من الغداة رکعة قبل طلوع الشمس فقد ادرک الغداة تامة.

که این هم باز سندش ضعیف است. در سندش مفضل بن صالح هست. سندش ضعیف است. ابی جمیلة مفضل بن صالح در سندش هست که تضعیف شده. و موردش هم مورد نماز صبح است.

عمده دلیل که آقای خوئی هم فرموده که تنها دلیل قاعده من ادرک است، این روایت موثقه عمار است که سندش هم خوب است: سعد بن عبدالله، ‌شیخ طوسی باسناده عن سعد بن عبدالله، ‌عن احمد بن الحسن بن علی بن الفضال، ‌عن عمرو بن سعید، عن مصدق بن صدقة، عن عمار بن موسی، عن ابیعبدالله علیه السلام فی حدیث، قال: فان صلی رکعة من الغداة ثم طلعت الشمس فلیتم و قد جازت صلاته.

مرحوم آقای خوئی در رابطه با این موثقه مطالبی مطرح کرده که اشکالات ما هم که دیروز مطرح بود، در کلمات ایشان ذکر شده و ایشان خواسته جواب بده.

ایشان فرموده که ممکن کسی اشکال کند به این روایت که موردش نماز صبح است و ما احتمال خصوصیت برای نماز صبح می‌‌دهیم. ایشان فرموده چه احتمال خصوصیتی هست برای نماز صبح؟! اتفاقا نماز صبح اسوء حالا است. چون شما یک رکعت از نماز صبح را که در وقت درک کردی، یک رکعت بعدیش مصادف می‌‌شود با طلوع شمس که نماز مکروه است. چه جوری می‌‌فرمایید که احتمال خصوصیت ما می‌‌دهیم برای نماز صبح؟

بعد اشکال دومی مطرح می‌‌کند، ‌سعی می‌‌کند از او هم جواب بدهد. اشکال دوم این است‌که اشکالی بود که ما دیروز اشاره کردیم که این روایت که نمی‌گوید که اگر یک رکعت وقت بود به طلوع شمس، ‌سریع برو نماز صبح بخوان. می‌‌گوید فان صلی من الغداة رکعة ثم طلعت الشمس فلیتم الصلاة فقد جازت صلاته. پس این دلیل بر قاعده من ادرک نیست.

ایشان جواب می‌‌دهد. می‌‌گوید که این روایت که می‌‌گوید فلیتم صلاته و قد جازت صلاته خب ظاهر جازت صلاته چیه؟ یعنی وقت صلاته ادائا. ظاهرش این است دیگه. وقتی ظاهرش این بود خب معنایش این است که وقت باقی است دیگه. ظاهر قضیه شرطیه در ان صلی رکعة من الغداة ثم طلعت الشمس فلیتم الصلاة و قد جازت صلاته این نیست که اگر این مطلب اتفاق افتاد که شما یک رکعت از نماز صبح‌تان را خواندید بعد اتفاقا آفتاب زد حکمش چیست. این قضیه شرطیه به نحو قضیه حقیقیه است. ظاهرش این است که وقت نماز صبح برای کسی که یک رکعت از نماز صبح را قبل از طلوع شمس درک کند توسعه پیدا می‌‌کند و می‌‌شود وقت ادائی اضطراری. و الا تعبیر فقد جازت صلاته نمی‌کردند. ظاهر و قد جازت صلاته یعنی نمازش صحیح هست و تام است به همان نحوی که متوقع بود. به همان نحوی که متوقع بود این بود که اداء باشد. و لذا این‌که بگوییم این قضاء است یا تلفیق از اداء و قضاء است، این خلاف ظاهر ادله است.

ما به نظرمان اشکال فنی به این فرمایشات آقای خوئی وارد است. عرض کردیم لولا این‌که ما از تسالم بین اصحاب که حتی سید مرتضی هم که می‌‌گوید کلش قضاء است، نگفته است که آزادید که الان نخوانید، بگذارید بعدا بخوانید. او هم نگفته است نماز صبح را که یک رکعتش را قبل از طلوع شمس درک می‌‌کنید و لو قضاء است اما نگفته است که الان نخوانید. بله، ‌الان باید بخوانید ولی کلش قضاء است چون نتیجه تابع اخس مقدمات است.

و مؤید این تسالم این است که عامه، ‌گفت و به قال عامة الفقهاء، عامه فقهاء اهل سنت هم قائل به قاعده من ادرک هستند. و از ائمه نه تنها خلاف آن صادر نشده بلکه این احادیث به عنوان مؤید آن هم صادر شده. و این موجب وثوق می‌‌شود. وقتی عامه فقهاء اهل سنت قاعده من ادرک را بگویند و علماء امامیه هم بگویند، این موجب وثوق می‌‌شود به این‌که در زمان ائمه این قاعده من ادرک مطرح بود. اگر زمان ائمه قاعده من ادرک بوده بین شیعه و عامه و لو مدرکی باشد، ما معتبر می‌‌دانیم. ما این‌که می‌‌گوییم اجماع مدرکی معتبر نیست، چون اجماع در عصر غیبت اگر مدرکی بود، ‌کشف از نظر اصحاب ائمه در زمان ائمه نمی‌کند. و الا اگر ما نظر اصحاب ائمه را در زمان ائمه بفهمیم و لو مدرکی باشد، ‌ائمه ردع نکردند، سکوت کردند بلکه مؤیدهایی از ائمه صادر شد نسبت به همین قاعده من ادرک. و این موجب وثوق به تمامیت قاعده من ادرک می‌‌شود.

ولی اگر این تسالم را نادیده بگیریم، از نظر فنی اشکال‌هایی هست که عرض می‌‌کنم. بلکه لقائل ان یقول که این تسالم در نماز صبح و نماز عصر بود، فوقش نماز عشاء هم ملحق به او باشد، اما راجع به نماز ظهر در پنج رکعت به غروب آفتاب یا نماز مرغب در پنج رکعت مانده به نیمه شب تسالم ثابت نیست؛ روایتی هم نداریم.

این‌که مرحوم آقای خوئی در وجه اول که اشکال شد احتمال خصوصیت برای نماز صبح هست، ‌ایشان در جواب فرمود: نماز صبح که اسوء حالا هست، چه احتمال خصوصیتی دارد؟ انصاف این است که این فرمایش تمام نیست. ما احتمال می‌‌دهیم فرق کند نماز صبح و نماز عصر که آخرین نماز در وقت است، با نماز ظهر که بعد از آن، نماز عصر است. پنج رکعت به غروب آفتاب مانده است، ‌شما می‌‌فرمایید که طبق نظر مشهور نماز ظهر بخوانید، قاعده من ادرک داریم، ما احتمال خصوصیت نمی‌دهیم برای نماز صبح که لاصلاة بعدها قبل طلوع الشمس و نماز عصر که لاصلاة بعدها الی غروب الشمس؟ واقعا احتمال خصوصیت می‌‌دهیم.

[سؤال: ... جواب:] تعدی از نماز صبح و نماز عصر به نماز ظهر و مغرب، مشکل هست.

[سؤال: ... جواب:] شبهه این است که به قول علامه در مختلف شاید این وقت عصر باشد. ... نماز عصرت الان وقت دارد، ‌چرا این را نمی‌خوانی؟ شبهه این است. ... کلام در این است که شما چه جور تعدی می‌‌کنید؟

[سؤال: ... جواب:] عرض می‌‌کنم حکم پنج رکعت به غروب آفتاب را. ما فعلا مستند مرحوم آقای خوئی را داریم بحث می‌‌کنیم. ما فعلا قاعده کلیه را داریم بحث می‌‌کنیم بعد تطبیق می‌‌کنیم که در مورد پنج رکعت به غروب آفتاب باید چه کرد. فعلا داریم می‌‌گوییم دلیل شما بر قاعده من ادرک عبارت است از این روایات، این روایات راجه به نماز صبح هست، راجع به نماز عصر هست. نمی‌شود الغاء خصوصیت جزمیه بکنیم. و بلکه راجع به تسالم هم قد یستشکل که تسالم دلیل لبی است، ‌قدر متیقنش نماز صبح و نماز عصر است. حالا این مقدار را داشته باشید، ‌بعد مطالبی را عرض خواهم کرد.

راجع به وجه ثانی که آقای خوئی فرمود این قضیه حقیقیه است، ان صلی رکعة من الغداة ثم طلعت الشمس فلیتم الصلاة و قد جازت صلاته، آقا! از کجای این قضیه حقیقیه شما استفاده کردید که واجب است کسی که یک رکعت تا طلوع آفتاب مانده نماز صبح بخواند؟ خب این روایت می‌‌گوید اگر خواندی یک رکعت قبل از طلوع آفتاب بعد آفتاب طلوع کرد باید نمازت را قطع نکنی، ‌نمازت را تمام بکنی. از کجای و قد جازت صلاته شما استفاده کردید که و قد وقت صلاته ادائا؟ و قد جازت صلاته یعنی و قد صحت صلاته. نماز صحیح هست یعنی اداء هست؟

[سؤال: ... جواب:] فلیتم الصلاة در مقابل یقطعها است.

اتفاقا و لو آن روایت دیگر عمار ساباطی است، ‌ضعیف السند بود، علی بن خالد در سندش بود که سندش را ضعیف می‌‌کرد و لکن اصلا نیاز نداریم به آن ذیل. متفاهم عرفی از همین جمله که ان صلی رکعة من الغداة ثم طلعت الشمس فلیتم الصلاة و قد جازت صلاته، اصلا از این می‌‌فهمیم که نیم رکعت از نماز صبح را تا قبل از طلوع آفتاب درک کند این حکم را ندارد. چرا این حکم را ندارد؟‌ یعنی فلیتم الصلاة ندارد. او امر ندارد به اتمام این نماز. یعنی این نماز را قعط می‌‌کند. کسی که نیم رکعت از نماز صبح را خواند‌، بعد آفتاب زد، فلیتم الصلاة ندارد، یعنی نماز را قطع می‌‌کند. قد جازت صلاته ندارد. همانی که در آن روایت علی بن خالد عن عمار ساباطی گفت فلیقطعها و لایصلی حتی یذهب شعاع الشمس، از این موثقه عمار هم همین مطلب استفاده می‌‌شود و لو آن ذیل را ندارد.

انصافا این‌که ما بیاییم از این روایت بفهمیم که این نماز صبحی که یک رکعتش قبل از طلوع شمس است، اداء است و تجب المبادرة الیه، ‌این فی غایة‌ الاشکال.

پس عمده به نظر ما تسالم است. تسالم هم بعید نمی‌دانیم که در کل نماز‌ها باشد. خود شیخ طوسی در خلاف، ‌قاعده من ادرک را و لو تطبیق کرد بر نماز صبح و نماز عصر، ولی تعبیر این بود...

[سؤال: ... جواب:] مرحوم شیخ طوسی بعدش گفت مؤدیا لجمیعها. همه‌اش اداء است. خب موضعش را مشخص کرد. وقتی همه‌اش اداء است، یعنی تجب المبادرة الیه. ولی روایت که این را نگفت... ما هم همین را می‌‌گوییم. ما هم می‌‌گوییم اصل خواندن یک رکعت نماز صبح را مفروغ‌عنه گرفت. مفروغ‌عنه گرفت یعنی نمی‌گوید بخوان، می‌‌گوید اگر خواندی یک رکعت نماز صبح، بعد آفتاب زد فلیتم الصلاة. ما بعید نمی‌دانیم تسالم اعم باشد از نماز صبح و نماز عصر.

حالا یک تعبیری در خلاف هست شاید این متن خلاف نباشد. می‌‌گوید حکم من ادرک من الوقت رکعة، مسئله 11، ‌ولی در ادامه می‌‌گوید اذا صلی من الفجر رکعة او صلی من العصر رکعة فقد ادرک الصلاة جمیعها فی الوقت. راجع به بقیه نمازها نگفته.

در مختلف که مطلق بود: لو زاد الوقت عن الفریضة و تمکن من صلات رکعة منها فی الوقت وجبت علیه تلک الفریضة. او مطلق بود؛ اختصاص به یک نماز یا نماز دیگر نداشت.

و لذا ما بعید نمی‌دانیم تسالم اصحاب هم اعم باشد از نماز صبح و عصر و بقیه نمازها و لو احتیاط این است که در آن پنج به غروب آفتاب آن دو تا نماز را به نیت ما فی الذمة بخواند. چون شاید آن اولی به قول علامه در مختلف نماز عصر باشد، ‌دومی باشد نماز ظهر. و لذا احتیاط این است که به نیت ما فی الذمة نماز بخواند. البته در نماز مغرب و عشاء که عددش فرق می‌‌کند، ‌اگر پنج رکعت مانده به نیمه شب، آنجا دیگه عملا اول باید سه رکعت نماز مغرب بخواند بعد چهار رکعت عشاء، دیگه راهی برای احتیاط تام نیست. دیگه با نیت ما فی الذمة مشکل حل نمی‌شود. آنجا طبق همین استظهار‌مان از تسالم می‌‌گوییم اول مغرب بخواند بعد عشاء اگر پنج رکعت مانده به نیمه شب. اما در نماز ظهر و عصر احتیاط این است، ‌راه احتیاط هم ممکن است، نیت ما فی الذمة بکند. گرچه بعید نیست قول مشهور درست باشد. اول نماز ظهر بخواند بعد نماز عصر. چون قاعده من ادرک بعید نیست در تسالم اصحاب مطلق باشد.

ما در اینجا خواستیم اشکال‌های بحث را بگوییم و غرض این است که مستند این قاعده را عرض کنیم که چیست. از این بحث بگذریم.

[سؤال: ... جواب:] اگر واقعا انسان احتمال تخییر بدهد، ‌باید بگوید در فرض تخییر هم اول قصد ظهر می‌‌کنم بعد قصد عصر. بالاخره باید نیتش را اجمالا درست کند.

فرع ششم که در اینجا مانده، این فرع را بگوییم بحث را تمام کنیم.

فرع ششم این است: کسی در سفر داشت نماز ظهر و عصرش را چهار رکعت مانده به غروب آفتاب می‌‌خواند، نماز ظهر شکسته قربة الی الله. وسط نماز ظهر نیت اقامه کرد، وظیفه‌اش چی می‌‌شود؟ وظیفه‌اش این می‌‌شود که نماز عصر چهار رکعتی بخواند دیگه. چون وقت نماز ظهر بر حاضر گذشته. می‌‌تواند عدول کند از نماز ظهر شکسته به نماز عصر چهار رکعتی؟ ابدا. چون می‌‌شود عدول از سابقه به لاحقه که دلیل ندارد. این، روشن.

حالا اگر عکسش شد، یک آقایی قصد اقامه کرده بود، چهار رکعت مانده به غروب آفتاب دید نماز ظهرش که گذشته، نماز عصر باید بخواند، نماز ظهرش دیگه قضاء شده، شروع کرد نماز عصر خواندن، هنوز به رکعت سوم نرسیده بود، ‌از نیت اقامه برگشت، ‌گفت این سفر معلوم می‌‌شود که میمنت نداشته که نمازمان این‌جوری شد، ولش کن، فردا می‌‌رویم یک شهر دیگر، عدول کرد از نیت اقامه، ‌صاحب عروه می‌‌گوید عیب ندارد، عدول می‌‌کند از نیت نماز عصر چهار رکعتی که می‌‌خواست بخواند به نماز ظهر دو رکعتی. سلام بدهد می‌‌شود نماز ظهر دو رکعتی. سریع بلند شود نماز عصر دو رکعتی بخواند و قد جازت صلاته. چون این می‌‌شود عدول از لاحقه به سابقه. فانوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع.

اشکال به صاحب عروه می‌‌شود، ما این اشکال را داشتیم دیدیم آقای خوئی هم دارند که آقا!‌ دلیل عدول از لاحقه به سابقه مختص است به جایی که وظیفه این مکلف اتیان به نماز سابقه بوده است، وظیفه‌اش اتیان به نماز ظهر بوده است، از روی نسیان نماز عصر را شروع کرد. روایات در این مورد است. و لذا می‌‌گوید عدول کن از نماز عصر که نیت کردی به نماز ظهر. و در مانحن‌فیه این آقا وقتی نیت اقامه عشرة ایام داشت، شروع کرد نماز عصر خواندن، در ضیق وقت نماز ظهرش را ترک کرد، ‌وظیفه‌اش نماز عصر بود، وظیفه‌اش نماز ظهر نبود.

نیت اقامه کاشف نیست، خوب دقت کنید! یک فرع فقهی بگویم: شما اگر قصد اقامه عشرة ایام کردید بعد یادتان رفت نماز ظهر و عصرتان را بخوانید، ‌اذان مغرب را که گفتند یادتان آمد، من امروز نماز ظهر و عصرم را نخواندم. قصد اقامه هم کردم. بعد گفتید حالا که این‌جور شد، من دیگه اینجا نمی‌مانم. از این شهری که نمازم را فراموش کردم دیگه خوشم نمی‌آید، می‌‌روم. قضاء‌ آن نماز ظهر و عصر را باید چه جور بخوانید؟ قضاء آن نماز ظهر و عصر را باید چهار رکعتی بخوانید. چرا؟ برای این‌که تا مادامی که قصد اقامه عشرة ایام دارید وظیفه واقعی‌تان نماز تمام است. بعد که عدول می‌‌کنید، ‌عدول قاطع من حین است، نه کاشف از این‌که از اول وظیفه‌تان تمام نبوده است. از زمان عدول وظیفه واقعی‌تان عوض می‌‌شود. بله، ‌عدول بعد از رباعیه تامه اثر ندارد. اگر یک نماز چهار رکعتی خواندید بعد عدول کردید آن عدول اثر ندارد. ولی اگر قبل از نماز چهار رکعتی عدول بکنید آن عدول اثر دارد، ولی اثرش این است که از این به بعد وظیفه ات می‌‌شود قصر، تا حالا وظیفه‌ات تمام بوده. خب این آقا وظیفه‌اش تمام بود وقتی شروع کرد به نماز عصر. وظیفه‌اش نماز عصر بود تماما بعد که عدول کرد، ‌وظیفه‌اش منقلب شد. وقتی وظیفه‌اش منقلب شد، دلیل عدول اینجا نمی‌آید. دلیل عدول در جایی می‌آید که از اول نماز عصر، وظیفه‌اش این بود نماز ظهر بخواند فراموش کرد آن را. اذا نسیت الظهر فصلیت العصر فذکرت فانوها الاولی. فانوها الاولی یعنی فانوها ما وجب علیک اولا. فانوها الاولی، آن نمازی که واجب بود اول بخوانی به او عدول کن. اینجا که نماز ظهر که من می‌‌خواهم به او عدول کنم واجب نبود بخوانم قبل از عدول از نیت اقامه. بعد از عدول از نیت اقامه وظیفه‌ام تمام می‌‌شود. و لذا باید این نماز عصرم را بشکنم، بعد شروع کنم نماز ظهر بخوانم شکسته و بعدش هم نماز عصر.

حالا اگر بگویید آقا! من در حال تشهد اول نماز عصر بودم، صاحب عروه به من گفت عدول کن به نماز ظهر بعد از این‌که نیت اقامه ات شکست. خیلی صاحب عروه مشکل را حل می‌‌کند. سریع می‌‌گوید السلام علیکم، نماز ظهرم تمام می‌‌شود، بلند می‌‌شوم نماز عصر دو رکعتی می‌‌خوانم. شما می‌‌گویید این عدول فایده ندارد، ‌نمازت را قطع کن. نمازم را قطع کنم فقط دو رکعت وقت دارم برای نماز عصر.

می‌گوییم چه کنیم. مقتضای قاعده این است. مقتضای قاعده این است که نمازت را قطع کنی، خب سه رکعت، وقت نداری برای نماز ظهر و عصر شکسته، خب فقط نماز عصر می‌‌خوانی نماز ظهرت می‌‌شود قضاء.

[سؤال: ... جواب:] مقتضای صناعت این است که این نماز را بشکند دیگه. ... چون این نمازی که تا حالا خوانده، ‌فرض این است که تا حالا می‌‌گفتند اربع رکعات بخوان، ‌نماز دو رکعتی این‌جوری ما دیگه نداریم، نماز عصر دو رکعتی این‌جوری. و لذا این نماز را می‌‌شکند، ‌وقت هم برای ظهر شکسته ندارد، فقط نماز عصر شکسته می‌‌تواند بخواند. مقتضای صناعت این است.

[سؤال: ... جواب:] آن نمازی را که شروع کرد، نماز عصر، آن به عنوان نماز تمام به او گفتند بخوان. الان عدول کرد از نیت اقامه. ... کلام در این است که وظیفه‌اش این است که در سفر از این به بعد ضیق وقت است. از این به بعد به او می‌‌گویند ابدأ بالعصر. قبلش که می‌‌گفتند ابدأ بالعصر به عنوان حاضر بود. از این به بعد حداقل مقتضای احتیاط این است که بشکند، ‌نماز عصر جدید بخواند. ... به قول آقا راه بهتر این است که این نماز عصر را که سر تشهد اولش عدول کرد از نیت اقامه، تمام کند، ‌دو رکعت هم که مانده، آن موقع یک نماز به نیت ما فی الذمة بخواند. دیگه مقتضای احتیاط این است. من که نمی‌توانم از خودم حدیث بتراشم. صناعت این است و مقتضای احتیاط هم این است.

تامل بفرمایید! بحث در نماز ظهرش را باید بعدا قضاء کند، فوت شده نماز ظهر. ما راجع به این‌که نیت اقامه می‌‌تواند بکند با این شرائط اضطراری یا نیت عدول می‌‌تواند بکند بحث نکردیم ها!، حکم تکلیفیش. نه، ‌بحث این است که حالا که نیت اقامه کرده یا حالا که عدول کرده از نیت اقامه، ‌وظیفه‌اش چیه؟ اما این‌که می‌‌توانسته نیت اقامه کند در فرض اول و در فرض دوم می‌‌توانسته عدول کند از نیت اقامه، این بحثی است که چون اینجا مطرح نشده ما دنبال نمی‌کنیم. فرض کنید در جایی که اضطرار دارد، چاره‌ای ندارد.

کلام واقع می‌‌شود در این بحث فضیلت وقت نماز که ان‌شاءالله از فردا شروع می‌‌کنیم.